اخبار

از سوی رهبر انقلاب برگزار می‌شود

چهلم «آقای شهید ایران» در تهران، قم و مشهد

دفتر رهبر انقلاب اسلامی به مناسبت چهلمین روز تشییع و تدفین پیکر مطهر آقای شهید ایران، با صدور اطلاعیه‌ای از برگزاری مراسم بزرگداشت رهبر شهید حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی حسینی‌خامنه‌ای در تهران، قم و مشهد خبر داد.

متن اطلاعیه دفتر رهبر انقلاب بدین شرح است:

باسمه تعالی

همزمان با ایام چهلمین روز تشییع تاریخی و تدفین پیکر مطهر آقای شهید ایران، مراسم بزرگداشت آن رهبر عظیم‌الشأن و خانواده ایشان از سوی حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی‌خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در تهران، قم و مشهد برگزار می‌شود.

مراسم‌های بزرگداشت قائد شهید حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی حسینی‌خامنه‌ای به این شرح برگزار خواهد شد:

تهران؛ سه‌شنبه ۲۷ مرداد، ساعت ۱۷ تا ۱۹، شبستان مصلای امام خمینی(ره)

قم؛ چهارشنبه ۲۸ مرداد، بعد از نماز مغرب و عشاء، حرم حضرت فاطمه معصومه سلام‌الله‌علیها

مشهد مقدس؛ پنجشنبه ۲۹ مرداد، همزمان با شب شهادت امام حسن عسکری(ع)، بعد از نماز مغرب و عشاء، حرم مطهر رضوی

از مردم قدرشناس ایران برای حضور در مراسم بزرگداشت رهبر شهید دعوت به عمل می‌آید.

حضور پرشور و گسترده عموم ایرانیان و دلدادگان امامین انقلاب در مراسم بزرگداشت چهلم قائد شهید، بیعتی دوباره با رهبری معظم انقلاب اسلامی و تاکیدی مجدد بر ادامه راه آقای شهید ایران خواهد بود.

دفتر رهبر انقلاب اسلامی

اعدام عامل جنایت چهارراه گلزار کرج

عامل زیرگرفتن ۷ مأمور فراجا با خودرو در جریان کودتای آمریکایی-صهیونی دی‌ماه پارسال در چهارراه گلزار کرج، سحرگاه دیروز اعدام شد. بر اساس جزئیات منتشرشده از حادثه چهارراه گلزار کرج، خودروی شهرام صادقی با سرعت ۶۰ تا ۷۰ کیلومتر بر ساعت به ۷ نیروی حافظ امنیت برخورد کرد. ۱۸ دی ۱۴۰۴ شهرام صادقی با یک دستگاه پراید در چهارراه گلزار کرج به سمت ۷ نیروی حافظ امنیت حرکت کرد و با آنها برخورد کرد؛ حادثه‌ای که به مجروحیت شدید نیروهای حاضر در محل منجر شد.

بر اساس جزئیات مطرح‌شده، صادقی هنگام این اقدام با دنده ۳ و سرعت ۶۰ تا ۷۰ کیلومتر بر ساعت رانندگی می‌کرد. راننده از فاصله نزدیک نیروهای حاضر در محل را مشاهده می‌کرد، با وجود این، خودرو را به سمت آنها هدایت کرد. در پی این برخورد، ۷ نیروی حافظ امنیت مجروح شدند و برخی از آنها آسیب‌های شدیدی از جمله شکستگی دست، پا، دندان و گونه داشتند. بر اساس گزارش منتشرشده، یکی از مجروحان نیز بیش از ۳ ماه در کما بود.

پس از برخورد، صادقی در فاصله‌ای از محل توقف کرد و با کمک افراد دیگری که در محل حضور داشتند، خودروی پراید را به آتش کشید. وی سپس برای مخفی شدن به یک مرکز ترک اعتیاد رفت. با انجام تحقیقات، متهم شناسایی و بازداشت شد.

در ادامه، پرونده وی در دستگاه قضا مورد رسیدگی قرار گرفت و اتهاماتی از جمله اقدام عملیاتی برای گروه‌های متخاصم و همکاری با رژیم صهیونیستی علیه او مطرح شد.

دادگاه با استناد به ماده یک قانون تشدید مجازات جاسوسی، برای صادقی حکم اعدام صادر کرد و حکم مصادره اموال وی نیز در پرونده لحاظ شد. در نهایت، حکم اعدام شهرام صادقی اجرا و پرونده این حادثه پس از طی مراحل قضایی بسته شد.

جایزه ۳۰ هزار دلاری ایران برای دستگیری یا کشتن هر سرباز آمریکایی

هر فردی که یک نیروی متجاوز آمریکایی را به هلاکت برساند، هدیه‌ای معادل ۳۰ هزار دلار یا ۵ میلیارد تومان دریافت خواهد کرد.

فرمانده کل ارتش خبر از تهیه طرحی جدید در ارتش برای تنبیه متجاوزان آمریکایی داد و تصریح کرد: با توجه به حجم زیاد درخواست‌ها برای مشارکت در جهاد مالی، طرحی تهیه شد که بنا بر آن، هر فردی که یک نیروی متجاوز آمریکایی را به هلاکت برساند یا دستگیر کند و تحویل دهد، ارتش جمهوری اسلامی ایران، به پشتوانه عزیزان شرکت‌کننده در جهاد مالی و به ضمانت خود، هدیه‌ای معادل ۳۰ هزار دلار یا ۵ میلیارد تومان پرداخت خواهد کرد. زنان غیور ایرانی نیز که موفق به این اقدام شوند، ۲ برابر جایزه دریافت خواهند کرد.

وی در خاتمه با بیان اینکه آمریکایی‌ها باید بدانند اینجا ایران است و اگر اشتباه کنند، به درس عبرتی برای دیگران در طول تاریخ تبدیل خواهند شد، افزود: سلاح هر فردی که موفق شده نیروی متجاوز آمریکایی را به هلاکت برساند، به ۲ برابر قیمت خریداری شده و سلاح جدیدی دریافت خواهد کرد. سلاح فرد نیز در موزه‌ای که پیش‌بینی شده، نگهداری خواهد شد.

«وطن امروز» گزارش می‌دهد؛ ترامپ از تسلیم ایران تا دست و پا زدن برای بازگشت به شرایط قبل از جنگ

عقب‌نشینی گام‌به‌گام

حسین کیامنش

نزدیک ۶ ماه از آغاز جنگی که رئیس‌جمهور تروریست آمریکا و نخست‌وزیر جنایتکار رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران به راه انداختند می‌گذرد؛ جنگی که در ابتدای آن، واشنگتن و تل‌آویو از اهدافی بزرگ سخن می‌گفتند و تصور می‌کردند با وارد کردن ضربات سنگین نظامی، ساختار سیاسی و امنیتی ایران را در مدت زمانی کوتاه تحت فشار قرار داده و تهران را وادار به پذیرش شروط خود خواهند کرد. با این حال، اکنون پس از گذشت ماه‌ها از آغاز جنگ، کمتر کسی در میان تحلیلگران، کارشناسان و حتی رسانه‌های غرب وجود دارد که بتواند با اطمینان ادعا کند آمریکا به اهداف اعلامی خود دست یافته و پیروز جنگ شده است.

مسأله مهم‌تر آن است که این ارزیابی دیگر صرفا از سوی منتقدان سیاست خارجی آمریکا یا رسانه‌های مخالف دولت ترامپ مطرح نمی‌شود. نشانه‌های ناکامی راهبردی واشنگتن در جنگ علیه ایران، حالا به اندازه‌ای آشکار شده که حتی رسانه‌های جریان اصلی آمریکا نیز به آن اذعان می‌کنند. در واقع، آنچه طی ماه‌های گذشته در میدان جنگ رخ داده، با آنچه ترامپ در ابتدای کار وعده داد، فاصله‌ای جدی دارد. آمریکا در این مدت حملات گسترده‌ای علیه ایران انجام داد، اهداف مهم نظامی را هدف گرفت و در کنار رژیم صهیونیستی حملات جنایتکارانه‌ای به ایران کرد اما خروجی نهایی این اقدامات با فهرست بلندبالای اهدافی که واشنگتن در ابتدای جنگ برای خود تعیین کرده بود، قابل مقایسه نیست.

حتی ترور حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای رهبر شهید انقلاب اسلامی و فرماندهان ارشد نظامی نیز نتوانست نتیجه سیاسی ـ راهبردی مورد انتظار واشنگتن را رقم بزند. جمهوری اسلامی با قوت پابرجاست و مهم‌تر از همه، تنگه راهبردی هرمز، به طور کامل تحت کنترل ایران است. به همین دلیل، اکنون تصویری که از آمریکا مشاهده می‌شود، نه تصویر یک قدرت پیروز که اهداف خود را یکی پس از دیگری محقق کرده، بلکه تصویر کشوری است که به‌تدریج در حال پایین آوردن سطح مطالبات خود و آماده شدن برای پایان دادن به جنگ و پذیرش شکست راهبردی از ایران است.

■ اعتراف سی‌ان‌ان به عقب‌نشینی گام‌به‌گام آمریکا

در همین چارچوب، گزارش اخیر شبکه تلویزیونی آمریکایی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. سی‌ان‌ان در گزارش خود دقیقا روی همین روند دست گذاشته و نشان داده ترامپ از آغاز جنگ تاکنون، به‌تدریج از اهداف اعلامی و حداکثری خود عقب نشسته است. بر اساس این گزارش، یکی از بزرگ‌ترین مشکلات آمریکا برای خارج کردن خود از جنگ علیه ایران، همان فهرست اهداف «بسیار مطلق‌گرایانه»ای است که ترامپ در ابتدای جنگ تعیین کرده بود. این اهداف شامل «تسلیم کامل ایران»، «براندازی جمهوری اسلامی»، جلوگیری دائم از برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران و پایان دادن به حمایت تهران از گروه‌های محور مقاومت منطقه، از جمله حزب‌الله بود.

اما نکته‌ای که سی‌ان‌ان بر آن تأکید می‌کند، تغییر تدریجی همین فهرست است. هرچه جنگ طولانی‌تر شده، اهداف آمریکا نه‌تنها محقق نشده، بلکه یکی پس از دیگری از ادبیات رسمی دولت ترامپ کنار گذاشته یا کمرنگ شده‌اند. سی‌ان‌ان حتی اعلام کرد این فهرست در طول جنگ به شکلی تغییر کرده که گویی دولت آمریکا در حال «آزمون و خطا» و تنظیم اهداف خود همزمان با ادامه جنگ بوده است!

این موضوع زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که به اظهارات اخیر معاون رئیس‌جمهور آمریکا توجه کنیم. جی‌دی ونس در گفت‌وگو با فاکس‌نیوز، هنگامی که درباره چگونگی پایان جنگ از او سؤال شد، تنها ۲ هدف را مطرح کرد: نخست، اطمینان از اینکه کشورهای حوزه خلیج فارس همچنان نفت و گاز خود را به اقتصاد جهانی صادر کنند تا قیمت انرژی باثبات بماند و نفت و گاز برای آمریکایی‌ها ارزان باشد و دوم، جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای.

همین ۲ هدف به خودی خود گویای تغییر بزرگی است، چرا که اگر قرار بود واشنگتن در پایان جنگ همان اهداف اولیه خود را محقق کند، انتظار می‌رفت ونس همچنان از تغییر نظام سیاسی ایران، تسلیم تهران، نابودی کامل توان موشکی و نظامی ایران یا قطع حمایت تهران از محور مقاومت سخن بگوید اما هیچ‌کدام از این موارد در فهرست دوگانه ونس قرار ندارد!

ورود موضوع قیمت نفت و گاز به فهرست اهداف جنگ از نگاه سی‌ان‌ان یک تغییر معنادار است. ترامپ در ماه مه، زمانی که از او درباره در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی و مالی آمریکایی‌ها در جریان جنگ سؤال شد، صراحتا پاسخ داد این موضوع «حتی ذره‌ای» برای او اهمیت ندارد. استدلال او این بود که مسأله خلع سلاح هسته‌ای ایران آنقدر اهمیت دارد که سایر ملاحظات، از جمله هزینه‌های اقتصادی جنگ، نباید در تصمیم‌گیری او نقش داشته باشد.

اکنون اما قیمت انرژی به یکی از ۲ هدف اصلی اعلام‌شده از سوی معاون رئیس‌جمهور تبدیل شده است. سی‌ان‌ان معتقد است این اتفاق در واقع می‌تواند نشانه‌ای از کاهش سطح اهداف جنگ باشد، زیرا باز بودن مسیر صادرات نفت و گاز کشورهای خلیج فارس و پایین بودن قیمت انرژی در آمریکا، در نهایت به معنای بازگشت به شرایطی است که پیش از جنگ وجود داشت. تنگه هرمز پیش از آغاز جنگ باز و جریان انرژی در منطقه برقرار بود. بنابراین اگر هدف شماره یک امروز واشنگتن بازگرداندن همین وضعیت باشد، معنای آن این است که آمریکا پس از ماه‌ها جنگ، در بهترین حالت به دنبال بازگرداندن شرایط به نقطه آغاز است!

در حالی که آمریکا پیش‌تر خواهان تحویل اورانیوم غنی‌شده ایران بود، ترامپ حالا درباره این احتمال صحبت می‌کند که شاید به برنامه هسته‌ای ایران به اندازه کافی آسیب وارد شده باشد و مواد هسته‌ای نیز آنقدر عمیق زیر زمین قرار گرفته باشد که دسترسی به آنها ممکن نباشد. او حتی از امکان نظارت فضایی آمریکا برای اطمینان از عدم تلاش ایران برای بازیابی این مواد سخن گفته و در مقطعی مدعی شد ایران «همین حالا» خلع سلاح هسته‌ای شده است.

این تغییر ادبیات را باید در کنار اهداف اولیه جنگ قرار داد. واشنگتن در آغاز، از مجموعه‌ای از اهداف حداکثری سخن می‌گفت اما حالا موضوع به جایی رسیده که حتی «بازگشت به وضعیت پیش از جنگ» می‌تواند به عنوان یکی از اصلی‌ترین اهداف پایان جنگ مطرح شود. به تعبیر سی‌ان‌ان، این روند نشان می‌دهد ترامپ و دولتش احتمالا به این جمع‌بندی نزدیک شده‌اند که نمی‌توانند ایران را وادار به پذیرش یک توافق هسته‌ای بسیار محدودکننده کنند.

در واقع، اگر هدف شماره یک آمریکا در پایان ۶ ماه جنگ، بازگشت جریان انرژی و شرایط اقتصادی به وضعیت پیش از جنگ باشد، این پرسش اساسی مطرح می‌شود: پس این جنگ چه دستاوردی برای واشنگتن داشت؟! دقیقا همین پرسش است که گزارش سی‌ان‌ان در پایان مطرح می‌کند: اگر بازگشت به وضعیت قبل از جنگ اکنون به هدف اصلی تبدیل شده باشد، این مساله نشان می‌دهد جنگ چه دستاورد اندکی برای آمریکا داشته است.

■ هزینه جنگ برای واشنگتن فقط نظامی نیست

ناکامی آمریکا صرفا به این محدود نمی‌شود که واشنگتن نتوانسته اهداف اولیه خود را محقق کند و حالا به دنبال بازگشت به وضعیت پیش از جنگ است و نمی‌تواند؛ شکست راهبردی آمریکا یک پیامد مهم دیگر نیز دارد: متحدان منطقه‌ای واشنگتن بیش از گذشته از سیاست‌های ترامپ ناراضی شده‌اند.

در همین رابطه روزنامه واشنگتن‌پست در گزارشی با عنوان «نارضایتی از ترامپ در میان متحدان آمریکا در خلیج فارس در حال افزایش است» نوشت: نگرانی و نارضایتی در کشورهای حوزه خلیج فارس به طور محسوسی افزایش یافته و متحدان آمریکا بیش از پیش نگرانند ترامپ قادر به مدیریت دیپلماسی لازم برای پایان دادن به جنگ علیه ایران نباشد. نکته مهم آن است که واشنگتن‌پست این نارضایتی را به یک یا ۲ کشور محدود نمی‌کند، بلکه می‌نویسد سعودی، امارات، قطر، کویت و بحرین در حال حاضر در نارضایتی از دولت ترامپ هم‌نظر شده‌اند.

این موضوع از آن جهت برای واشنگتن اهمیت دارد که همین کشورها بخش مهمی از شبکه نظامی آمریکا در منطقه را میزبانی می‌کنند. قطر و بحرین میزبان پایگاه‌های بزرگ آمریکا هستند و کشورهای عرب خلیج فارس طی دهه‌های گذشته به واشنگتن به عنوان شریک اصلی امنیتی و تأمین‌کننده تسلیحات خود وابسته بوده‌اند اما اکنون، به نوشته واشنگتن‌پست، برخی از این کشورها حتی بحث درباره سودمندی ادامه میزبانی از تأسیسات نظامی بزرگ آمریکا در خاک خود را آغاز کرده‌اند.

این یعنی جنگ برای آمریکا فقط به یک مساله نظامی یا شکست در دستیابی به اهداف سیاسی محدود نمانده، بلکه به‌تدریج یکی از ستون‌های مهم حضور منطقه‌ای واشنگتن، یعنی رضایت متحدان عرب حاشیه خلیج فارس از حضور نظامی آمریکا را نیز تحت تاثیر قرار داده است.

یکی از مقام‌های کشورهای خلیج فارس در گفت‌وگو با واشنگتن‌پست به صراحت گفت: «ترامپ این جنگ را آغاز کرد و ما داریم هزینه آن را می‌پردازیم».

از سوی دیگر، مساله فقط ترس متحدان آمریکا از سیاست‌های ترامپ نیست، آنها عملاً هزینه سیاست‌های واشنگتن را نیز پرداخت کرده‌اند. عربستان طی ماه‌های جنگ علاوه بر حملات ایران، هدف حملات انصارالله یمن بوده و زیرساخت‌های انرژی سعودی‌ها بارها هدف قرار گرفته است. از آنجا که ایران تنگه هرمز را از روزهای ابتدایی جنگ بست، عربستان برای صادرات نفت خود به بنادر دریای سرخ وابسته‌تر شده و حالا چند هفته‌ای می‌شود انصارالله یمن محاصره دریایی سعودی را آغاز کرده است.

به گزارش واشنگتن‌پست، ابتدا برخی رژیم های عرب خلیج فارس تصور می‌کردند یک پیروزی سریع و قاطع علیه ایران می‌تواند برای آنها مفید باشد اما این محاسبه زمانی تغییر کرد که در آستانه نخستین دور مذاکرات ایران و آمریکا در ماه آوریل روشن شد نه‌تنها ساختار سیاسی ایران سقوط نکرده، بلکه تهران حاضر نیست تنگه هرمز را بازگشایی کند.

از این منظر، نارضایتی امروز متحدان آمریکا، محصول یک تجربه چند ماهه است. آنها ابتدای جنگ انتظار داشتند عملیات نظامی آمریکا بتواند معادله منطقه را به سرعت تغییر دهد اما با طولانی شدن جنگ، حملات متقابل ایران و محور مقاومت و باقی ماندن تنگه هرمز در وضعیت بسته، هزینه‌های این جنگ برای کشورهای عرب افزایش یافته است.

اگر معیار سنجش طرف پیروز جنگ را اهدافی بدانیم که ترامپ در آغاز تعیین کرده بود، واقعیت امروز با آن اهداف فاصله‌ای جدی دارد. آمریکا نه‌تنها به هیچ یک از اهداف اعلامی‌اش دست پیدا نکرده، بلکه برای پایان دادن به جنگ باید اهداف خود را کوچک‌تر کند و همزمان، متحدانش در منطقه نیز بیش از گذشته نسبت به هزینه‌های اتکا به واشنگتن تردید دارند. این در حالی است که هرمز همچنان مسدود است و ایران دست برتر را دارد.

از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا دی ۱۴۰۴؛ بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های ۲ مقطع مهم تاریخ معاصر ایران

کودتا در ۴ پرده

محسن ردادی

فرارسیدن هفتاد و سومین سالگرد فاجعه ۲۸ مرداد ۳۲ بهانه‌ای است برای بازخوانی عمیق‌ترین و تاریک‌ترین پیوند در تاریخ معاصر ایران؛ پیوند ناگسستنی خاندان پهلوی با مفهوم «کودتا». بررسی تبارشناسی سیاسی در ایران نشان می‌دهد این خاندان نه‌تنها با کودتا متولد شد و با کودتا به حیات خود ادامه داد، بلکه اصالتا بدعت «کودتای مدرن» را وارد فرهنگ و ادبیات سیاسی ایران کرد.

پیش از ظهور رضاخان در سپهر سیاسی ایران در اسفند ۱۲۹۹، جابه‌جایی قدرت و تغییر حکومت‌ها یا ماهیتی موروثی داشت یا برخاسته از فتح و غلبه ایلیاتی و نظامی بود یا مانند جنبش مشروطه، از یک خیزش و انقلاب مردمی سرچشمه می‌گرفت. مردم ایران تا پیش از قرن چهاردهم خورشیدی، با پدیده شوم براندازی شبانه و پنهانی دولت‌ها با دخالت سفارتخانه‌ها بیگانه بودند. از آن روز تا امروز، هر کودتایی که در تاریخ سیاسی ایران رقم خورده، یک سر رشته آن به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به خاندان پهلوی و وابستگان آن گره خورده است.

مرور ۴ کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹، ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نوژه در تیر ۱۳۵۹ و در نهایت کودتای ۱۸ و ۱۹ دی ۱۴۰۴ نشان می‌دهد توسل به زور و توطئه برای غصب قدرت، تنها راهبرد اصلی جریان پهلوی‌خواه است.

■ ۳ رکن کودتای پهلوی

کالبدشکافی تاریخی کودتاهایی که به نام جریان سلطنت‌طلب ثبت شده، نشان‌دهنده یک الگوی تکرارشونده و فرمول انحصاری است. بر خلاف بسیاری از کودتاهای کلاسیک در کشورهای آفریقایی یا آمریکای لاتین که معمولا توسط یک ارتش ملی مستقل و با انگیزه‌های داخلی (هرچند قدرت‌طلبانه) رخ می‌دهد، کودتاهای پهلوی همواره از ۳ رکن ثابت برخوردار بوده‌اند.

۱- کارفرمای خارجی و مدیریت سفارتخانه‌ها

در تمام تحرکات براندازانه پهلوی، ارتش و نیروهای نظامی درگیر، هرگز نقش یک نیروی ملی و مستقل را ایفا نکرده‌اند، بلکه همواره در قامت «پیمانکار یک کارفرمای خارجی» ظاهر شده‌اند. در این الگو اتاق فکر، طراحی عملیات، پشتیبانی مالی (توزیع دلار و پوند) و از همه مهم‌تر، هدایت رسانه‌ای برای تسخیر افکار عمومی، مستقیما توسط سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه مدیریت می‌شود و عوامل داخلی صرفا مجری اوامر هستند

۲- محاصره اقتصادی و گروگان‌گیری معیشت

کودتاهای پهلوی هرگز در شرایط ثبات رخ نمی‌دهند. پیش‌نیاز عملیاتی شدن این کودتاها، اعمال شدیدترین فشارهای اقتصادی و تحریم‌های خارجی است. طراحان کودتا با زجرکش کردن مردم و فلج کردن اقتصاد، تلاش می‌کنند بستر نارضایتی و خستگی اجتماعی را فراهم کنند تا جامعه، توان مقاومت در برابر کودتاچیان را از دست بدهد. کودتای پهلوی، همواره میوه تلخی است که بر شاخه درخت تحریم می‌روید. کودتای ۲۸ مرداد و کودتای دی ۱۴۰۴ هر دو در شرایطی رخ داد که معیشت مردم از تحریم خارجی آسیب دیده و نارضایتی زیادی به وجود آمده بود.

۳- پیاده‌نظام خیابانی و اوباش‌گری

شاید متمایزترین ویژگی این کودتاها، اتکا به اراذل و اوباش در کف خیابان باشد. کودتای پهلوی صرفا حرکت تانک‌ها به سمت مراکز حساس نیست، بلکه بر لشکرکشی خیابانی، ایجاد رعب و وحشت، قمه‌کشی و ضرب و جرح مردم کوچه و بازار توسط اوباش استوار است تا فضای جامعه را به تسخیر کامل درآورند. در کودتای سال ۱۳۳۲ شعبان بی‌مخ و پری بلنده این مسؤولیت را بر عهده داشتند و در کودتای ۱۴۰۴ نیز قمه‌کش‌های پهلوی بودند که با سلاخی مردم و نیروهای انتظامی (به عنوان مثال در میدان چهارباغ اصفهان) اقدام به ایجاد رعب و وحشت کردند.

■ ۳ اسفند تا ۱۸ و ۱۹ دی

ردپای این ۳ رکن را می‌توان به‌روشنی در کودتاهای پهلوی در یک قرن گذشته ردیابی کرد. ماجرا از کودتای سیاه ۳ اسفند ۱۲۹۹ آغاز شد؛ جایی که ژنرال آیرونساید انگلیسی و سفارت بریتانیا در تهران، رضاخان میرپنج را از قزوین به تهران کشاندند تا با بهره‌گیری از ضعف شدید اقتصادی کشور پس از جنگ نخست جهانی، پایه‌های یک دیکتاتوری وابسته را بنا کنند.

۳ دهه بعد، تاریخ با ابعادی فاجعه‌بارتر تکرار شد. در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ (عملیات آژاکس)، دولت ملی محمد مصدق که با حمایت مردمی، صنعت نفت را ملی کرده بود، هدف کینه مشترک دربار و غرب قرار گرفت. بریتانیا ابتدا با تحریم همه‌جانبه خرید نفت ایران، اقتصاد کشور را به لبه پرتگاه برد. سپس دلارهای آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) توسط کرمیت روزولت به تهران سرازیر شد. حلقه مفقوده برای بازگرداندن محمدرضای فراری اما تانک‌ها نبودند، بلکه اوباش بدنامی بودند که با چوب و چماق به خیابان‌ها ریختند، دفاتر روزنامه‌ها را آتش زدند، مردم را مرعوب و راه را برای غصب دوباره قدرت باز کردند.

عطش قدرت با سقوط پهلوی در سال ۵۷ نیز فروکش نکرد. تیرماه ۵۹ در شرایطی که انقلاب نوپای ایران تحت شدیدترین فشارهای سیاسی و اقتصادی غرب قرار داشت، کودتای مخوف «نوژه» طراحی شد. بقایای ارتش شاهنشاهی این بار با حمایت مالی و اطلاعاتی شاپور بختیار، سازمان سیا و استخبارات رژیم بعث صدام، قصد داشتند با بمباران جماران و مراکز حیاتی کشور، حمام خون به راه بیندازند تا دیکتاتوری مدفون‌شده را احیا کنند. در این کودتا نیز ردپای غیرقابل انکار سرویس‌های خارجی برای بازگرداندن سلطنت به‌روشنی دیده می‌شد.

اما تاریخ کودتا برای پهلوی‌خواهان در سال ۵۹ متوقف نشد. حوادث تلخ و خونین ۱۸ و ۱۹ دی ۱۴۰۴، پرده نهایی این نمایش تکراری بود که «تناسخ روح ۲۸ مرداد» را در کالبد اپوزیسیون مدرن نشان داد. در این کودتای خیابانی، تمام آن ۳ رکن اساسی با مختصاتی به‌روزرسانی‌شده و البته خشن‌تر به میدان آمدند.

نخست، نقش کارفرمای خارجی و رسانه‌های وابسته بود. اگر در نیمه‌شب ۲۷ مرداد ۱۳۳۲، رادیو بی‌بی‌سی با اعلام اسم رمز «اینک دقیقا نیمه‌شب است»، فرمان آغاز عملیات آژاکس را به عوامل داخلی مخابره کرد، دی ۱۴۰۴ این نقش مستقیما بر عهده شبکه‌های تلویزیونی فارسی‌زبان و لشکر سایبری آنها قرار گرفت. این رسانه‌ها علاوه بر پمپاژ دروغ، ناامیدی و مشروعیت‌زدایی، در روزهای کودتای دی‌ماه، در قامت یک «اتاق جنگ تمام‌عیار»، آموزش ساخت سلاح‌های دست‌ساز و هدایت میدانی آشوبگران را مدیریت کردند.

دوم، رکن محاصره اقتصادی بود. شباهت میان تحریم خرید نفت در دولت مصدق توسط بریتانیا و «کمپین فشار حداکثری» و تحریم‌های فلج‌کننده آمریکا در سال‌های منتهی به ۱۴۰۴، غیرقابل انکار است. طراحان کودتای دی‌ماه، بار دیگر تلاش کردند بر موج نارضایتی‌های معیشتی ناشی از بی‌سابقه‌ترین و ظالمانه‌ترین تحریم‌های اقتصادی سوار شوند و از خستگی جامعه‌ای که خود مسبب فشارهای آن بودند، برای بازگشت به قدرت سوءاستفاده کنند.

آنچه پیوند این ۲ کودتا را به اوج رساند و ماهیت پهلوی‌خواهان را بی‌نقاب کرد، رکن سوم، یعنی حضور نسخه مدرن «شعبان بی‌مخ‌ها» در خیابان بود. دی ۱۴۰۴، نقاب اتوکشیده و شعارهای حقوق بشری سلطنت‌طلبان به‌سرعت فروریخت و ماهیت اصلی‌شان نمایان شد. سلبریتی‌های هوادار پهلوی و مروج خشونت در فضای مجازی، با ادبیاتی کاملا فاشیستی، فرمان خونریزی صادر کردند. در کف خیابان نیز اراذل و اوباش با قمه‌کشی، حمله مسلحانه به کلانتری‌ها و به آتش کشیدن مأموران بی‌دفاع پلیس، دقیقا همان نقشی را ایفا کردند که نوچه‌های شعبان بی‌مخ در سال ۳۲ بازی کرده بودند. این خشونت عریان و سازمان‌یافته، نشان داد اپوزیسیون مدعی دموکراسی، در بزنگاه‌های تاریخی، به همان ذات قمه‌کش، خشن و کودتاچی خود بازمی‌گردد.

مرور این ۴ پرده تاریخی (اسفند ۱۲۹۹ تا دی ۱۴۰۴) یک واقعیت تلخ اما عبرت‌آموز را به اثبات می‌رساند: خاندان پهلوی و سمپات‌های سیاسی آن، فاقد هرگونه درک اصیل از مفاهیمی چون اراده ملی، دموکراسی، صندوق رأی و کنشگری مسالمت‌آمیز سیاسی هستند. این جریانی است که با کودتای نظامی بیگانگان به قدرت رسید (۱۲۹۹)، با کودتای خیابانی دستگاه‌های اطلاعاتی غرب دوباره بر تخت نشست (۱۳۳۲)، برای بازگشت به قدرت قصد بمباران و راه انداختن حمام خون در کشور را داشت (۱۳۵۹) و در نهایت، با لشکرکشی اراذل و اوباش مجازی و میدانی، شانس آخر خود را در خیابان‌ها امتحان کرد (۱۴۰۴).

با این حال، کودتای دی یک تفاوت بنیادین با ۲۸ مرداد داشت و آن، «شکست قطعی و تاریخی» این فرمول تکراری بود. جامعه آگاه امروز ایران، دیگر جامعه قطبی‌شده و خسته سال ۳۲ نبود که تسلیم شعبده‌بازی رسانه‌های بیگانه و عربده‌کشی اوباش خیابانی شود. مقاومت ساختار سیاسی و عدم همراهی مردم با خشونت‌طلبان، فروپاشی و شکست مفتضحانه این تحرکات را رقم زد.

کودتای نافرجام دی‌ماه، در واقع آخرین میخ بر تابوت جریانی بود که به تاریخ ثابت کرد جز با کودتای خونین و تکیه بر سفارتخانه‌های خارجی، هیچ راهی به عرصه سیاست نمی‌شناسد. کودتا که در یک قرن گذشته تنها ابزار کسب قدرت و بقای پهلوی‌ها بود، امروز به عامل اصلی انزوای ابدی و طرد شدن همیشگی آنها از حافظه و آینده سیاسی ملت ایران تبدیل شده است.